**تئوری راز و راز خرافه/ قانون جذب**

پدید آورنده : حمید رضا مظاهری سیف ، صفحه 11

|  |
| --- |
| **مقدمه**  دنیای امروز در گرداب خرافات گرفتار شده و بخش بزرگی از فضای فرهنگ جهانی را اوهامی بی اساس فراگرفته است؛ به طوری که کتاب ها، نشریات و سینما در سطح گسترده ای در خدمت نشر خرافات و ترویج توهماتی است که مردم را سرگرم نموده و از اندیشه های درست و خردورزی و کوشش و پشت کار دور می کند.  یکی از خرافاتی که در سال های اخیر مطرح شده و به علت تکرار فراوان و جهان گیر شدنش، بزرگ ترین خرافه روزگار ما به شمار می آید، فرضیه ای است که با نام راز از آن یاد می شود. فرضیه راز به نوعیقانون جذب اشاره دارد و می گوید با تصور هر چیز و تقویت احساس مثبت نسبت به آن می توانید آن را جذب کنید و اگر وجود نداشته باشد، می توانید آن را خلق کنید.  قانون جذب سال هاست که از سوی سخنرانان و نویسندگان متعدد در جهان ترویج می شود، گویندگانی که می کوشند قانون جذب را مطابق فرهنگ مخاطبان شان بیان کنند و احساس آنها را برانگیزند. اما معمولاً این گفته مورد نقد و بررسی قرار نمی گیرد. گروهی آن را می پذیرند و سرگرم می شوند و گروه دیگر بی تفاوت از کنار آن می گذرند، در حالی که ترویج این خرافات بر زندگی تمام مردم تأثیر می گذارد و از پیامدهای نامطلوب آن به سادگی نمی توان جلوگیری کرد.  با توجه به گسترش این فرضیه و تبلیغات گسترده ای که روی آن صورت می گیرد، لازم است که از دیدگاه های گوناگون فلسفی، فیزیکی، روانشناختی و الاهیاتی مورد بررسی قرار گیرد. مسأله اصلی در پژوهش حاضر این است که آیا آموزه هایی در اسلام وجود دارد که قانون جذب را در رابطه با پدیده های جهان خارج از ما تأیید یا رد کند؟  در این مقاله پس از تبیین این ایده به تحلیل و نقد آن می پردازیم. از آن رو که هر خرافه ای به جای یک حقیقت می نشیند، در نقد این خرافه صورت های گوناگون قانون جذب را بیان کرده و موارد درست و نادرست آن را نشان می دهیم.  **چیستی قانون جذب**  قانون جذب می گوید: هر چیز را در ذهنت مجسم کنی، آن را در دست هایت خواهی داشت. (راز،ص22) افکار و اندیشه ها قدرتی دارند که می توانند اشیاء و پدیده های جهان واقعی را بسازند و جذب کنند. تو همه چیز را به طرف خودت جذب می کنی. مردم، شغل، شرایط زندگی، وضع سلامتی، ثروت، قرض، شادی، ماشینی که سوار می شوی و اجتماعی که در آن زندگی می کنی. مثل آهن ربا همه اینها را به طرف خودت جذب می کنی. به هر چه فکر کنی همان اتفاق می افتد. کل زندگی تو تجلی افکاری است که در ذهنت جریان دارند. (راز.ص32)  با توجه به این قدرت فکر شاید به نظر بیاید که مهار این قدرت کار سختی است یا رها گذاشتن ذهن تا به هرچه می خواهد بیندیشد، بسیار خطرناک است اما کنترل و استفاده مفید از نیروی فکر کار دشواری نیست. احساسات هدیه ای شگفت انگیز هستند که به ما امکان می دهند به فهمیم، داریم به چه فکر می کنیم... احساسات تو به دو دسته تقسیم می شوند: احساسات خوب و احساسات بد. تو تفاوت میان این دو دسته را می دانی چون یکی باعث می شود خوشحال باشی و دیگری تو را ناراحت می کند.(ص42) وقتی احساس خوبی داری، داری آینده ای را می سازی که در جهت رسیدن به آرزوهای توست. وقتی احساس خوبی نداری، داری آینده ای را می سازی که در جهت آرزوهایت نیست. (ص43) احساسات خوش آیند و ناخوش آیند معیار استفاده درست یا نادرست از نیروی فکر است.  آرزوها در سه گام به دست می آیند، نخست خواستن: به دنیا فرمان بده. (راز،ص57) دوم باور: باور داشته باش که به خواسته ات رسیده ای. (ص58) سوم: تجسم: احساس کن که به خواسته ات رسیده ای (راز، ص62) احساس به فکر نیرو می بخشد. دنیا حسی است و تنها با تصور نمی توانی خواسته ات را به دست آوری. پس از همین حالا احساس خوبی داشته باش. (راز، ص64) بنابراین دو جور احساس در جذب موءثر است یکی احساسی که درستی و نادرستی افکار را نشان می دهد و دیگر احساسی که به افکارت نیرو می بخشد. کسی که می خواهد به آرزوهایش برسد به هر دو نیاز دارد. یعنی باید با توجه به احساسات خوب و بد تصمیم بگیرد و از احساسات خوب پیروی کند، دیگر اینکه با انجام کارهایی که احساس خوبی ایجاد می کنند، نیروی خود را تقویت کند.  تحقق آرزوها به نیرویی که به آنها می دهی بستگی دارد، پس هرگاه به اندازه کافی به افکار خود انرژی بدهی تحقق خواهد یافت. یکی از نظریه پردازان راز می گوید: من هیچ قانونی را نمی شناسم که بگوید این کار سی دقیقه، سه روز یا سی روز وقت می برد. بیشتر بستگی به این دارد که تو چقدر با هستی هماهنگ شوی. (راز، ص73) چگونه بیندیشی و چه احساسی داشته باشی.  قانون جذب به جملات کاری ندارد به تصورات کار دارد. مهم نیست که بگویی این را می خواهم یا نمی خواهم، وقتی به این می اندیشی در زندگی ات جذب می شود. اگرچه به صورت منفی بگویی. پس تنها آنچه را که می خواهی تصور کن. مادر ترزا انسان فوق العاده ای بود. او می گفت هرگز در تظاهرات ضد جنگ شرکت نمی کنم اگر برای صلح تظاهراتی داشتید، من را هم خبر کنید. (راز، ص151)  این تعریف خلاصه ای بود از قانون جذب که به عنوان راز بزرگ در آستانه قرن بیست ویکم کشف شده و در جهان انتشار یافته است.  **درستی های قانون جذب**  قانون جذب در رابطه با خود فرد دو صورت درست پیدا می کند: یکی در امور روحی و روانی، مثلاً کسی که به شادی فکر کند، شادمان می شود و کسی که به ناراحتی ها بیندیشد، اندوهگین می شود. کسی که فکر کند می تواند خوب سخنرانی کند، موفق خواهد شد و کسی که برعکس فکر کند، نتیجه برعکس خواهد گرفت. ادعای قانون جذب در اتفاقاتی که در اختیار فرد است، قابل قبول است و با کمی اصلاح از سوی منابع دین تأیید می شود. اصلاح این است که تفکر در مورد خود شادی یا اندوه یا آرامش و یا اضطراب بیشترین فایده را ندارد، بلکه سامان دهی افکار بر اساس عوامل این حالات، موجب پدید آمدن آنها می شود. مثلاً امام حسن می فرماید: آنچه را از دنیا خواسته ای و به آن نرسیده ای، چنان قرار بده که گویا هرگز به ذهنت خطور نکرده است. (بحار ج111@78) و اساساً امام صادق علیه السلام فرمودند: رغبت به دنیا غم و اندوه به دنبال می آورد و دل بریدگی از آن آسودگی تن و روان را درپی دارد. (میزان الحکمه ح3767) و نیز امام علی علیه السلام فرمودند: یقین چه خوب اندوه را می راند. (بحار ج116@77) زیرا سرچشمه بی پایان سرور و شادمانی خداوند است. و به فرموده امام کاظم: کسی که خود را به اندوه می زند، اهل اندوه می شود. (میزان الحکمه ح3781) پس اگر ما به هریک از پدیده های روانی شادی، غم، آرامش و... فکر کنیم در درون ما اتفاق می افتد اما پایدارتر و زیربنایی تر این است که عوامل آنها را مدیریت کنیم.  دومین مورد درستی قانون جذب در مقدورات جسمی است، به لاغری فکر کردن و خود را با اندام مناسب تصور کردن بسیار موءثر است، صد البته که تنها عامل نیست. بسیاری از بیماری ها به تصور و خیالات ما مربوط هستند، کسی که فکر کند سر درد دارد، به زودی سیستم عصبی او تجربه درد را برایش ایجاد خواهد کرد. و کسی که خود را تن درست و نیرومند می بیند، درست دیده است. از این رو امام صادق علیه السلام فرمودند: هیچ بدنی با نیت و اراده قوی، ناتوان نمی شود. (میزان الحکمه ح20949) و از سوی دیگر بر شکایت نکردن از دردها و ناله و شیون سر ندادن تأکید شده است. خداوند فرمود: کسی که سه روز بیماری را تحمل کند و به کسی شکایت و شیون نکند، گوشتی بهتر از گوشتش و خونی بهتر از خونش جایگزین می شود. اگر سلامتی یابد در حالی سالم می شود که گناهی بر او نمانده و اگر بمیرد به سوی رحمت من می آید. (میزان الحمه ح 18786) در مقابل بی تابی کردن در بیماری ها یا سایر مشکلات در واقع رنج انسان را بیشتر می کند. (غررالحکم ح1562غ1198) در این روایات سامان دهی به افکار و احساسات برای درمان و بهبودی هدف گرفته شده اما بر ارزش های اخلاقی نیز تأکید شده است. صبر، تسلیم خداوند بودن و ایمان به او بیش از افکار مثبت و احساسات خوب مورد توجه بوده و اساساً افکار و احساسات بر اساس ارزش های انسانی و اخلاقی طراحی شده است و چه بسا احساساتی که از این ارزش ها برنیامده باشد، تأثیر کمتری بگذارد.  سوم، در تصور و احساس دیگران نسبت به خودمان و تا حدودی فراتر از آن نیز می توانیم از قانون جذب استفاده کنیم، کسی که خود را محبوب و دوست داشتنی می داند، البته در صورتی که کبر و غرور نداشته باشد، دوست داشتنی خواهد شد، کسی که خود را زشت یا زیبا تصور می کند، همانگونه به نظر می رسد. مثال فراتر اینکه فردی که شاد است، ممکن است دیگران را شاداب کند و یا برعکس. لذا در دعای هنگام نگریستن در آینه اینطور می خوانیم: خداوندا همانطور که چهره مرا زیبا آفریدی اخلاق و منش ام را نیز زیبا بگردان. این دعا بهترین تلقین خودپذیری و اصلاح افکار برای درک زیبایی آفریده خداست.  چهارمین صورت کارآمدی قانون جذب تأثیر بر احساس و برخی از رفتارهای حیوانات است. تصور آرامش و احساس امنیت برای حیواناتی که نزدیک ما هستند، موجب می شود که در کنار ما احساس امنیت کنند. در اینجا فرقی میان تمساح و یک گنجشک نیست. همچنین اضطراب شما آنها را نیز نگران و آشفته می کند. از این رو در روایات بسیاری به ما توصیه شده است که با حیوانات آرام و مهربان باشیم، بی جهت آنها را آزار ندهیم و شکار نکنیم. (میزان الحکمه باب حقوق الحیوان با 23 حدیث)  پنجم، از دیگر درستی های قانون جذب تأثیر بسیاری از افکار منفی است، براستی اگر کسی فکر کند که نمی تواند کسب و کار خوبی داشته باشد، با شکست اقتصادی روبرو خواهد شد، کسی که فکر کند، بیمار است، بیمار خواهد شد، کسی که گمان کند، دوستان و نزدیکانش او را رها خواهند کرد، طوری رفتار می کند، که به همین نتیجه می رسد. این امور در ادبیات دینی با عنوان وسوسه شناخته می شوند و نه فکر. وسوسه ها از سوی شیطان است و به صورت معمولاً ناامیدی و ترس (آل عمران/157)، دشمنی و جدایی (مائده/91)، بی تابی(اعراف/176) و ناکامی (قرقان/29) در دل های ضعیف افکنده می شود. توصیه روایات این است که در این موارد نگذارید رنگار وسوسه ها به فکرتان بنشیند (نهج البلاغه خ91) و آن را بر ذهن و زبان جاری نسازید. (کنز العمال ح1709)  تمام این موارد درست به اموری محدود می شود که فکر از طریق سیستم اعصاب، احساسات، رفتارها و گفتار ما را تحت تأثیر قرار می دهد و نتیجه طبیعی آن را محقق می کند. همچنین نیروی فکر می تواند با نمودهای احساسی و رفتاری و گفتاری فرد، روی احساس، رفتار و گفتار سایر افراد نیز تأثیر بگذارد. کافی است که ما از طریق رفتار یا گفتار و یا حالت های خود بتوانیم اندیشه و احساس خود را منتقل کنیم. یک انسان شاد می تواند دیگران را نیز شاد کند. یک انسان با اعتماد به نفس، طوری سخن می گوید و رفتار می کند، که به دیگران نیرو می دهد. یک شخص قدرتمند طوری نگاه می کند که دیگران قدرت او را احساس می کنند.  انسان می تواند با رفتار و کلمات و احساسش حتی شعور و احساس حیوانات را تحت تأثیر قرار دهد. مثلاً آنها را آرام یا مضطرب کند و یا حرکاتی را به آنها بیاموزد. یعنی افکارش از طریق، احساسات و رفتارها منتقل می شود.  اما در تمام این موارد کارآیی قانون جذب محدود به مقدورات بشری است، مثلاً کسی با قامت صد و هشتاد سانت نمی تواند با تجسم اینکه قدش دومتر است، بیست سانت بر قامت خود بیفزاید؛ یا برای سگ خانگی خود بال هایی مثل پرستو ایجاد کند و یا بیماری هاری را درمان کند، که بنابه تقدیر الاهی به آنها مبتلا شده و نه با مسائل فکری خود. استفن هاوکینگ از بزرگ ترین فیزیکدانان روزگار ماست که بسیار خلاق، شاد و پر انرژی است، اما نتوانسته است از روی ویلچر بلند شود یا دستان خود را به راحتی حرکت دهد و یا بدون دستگاه سخن بگوید.  خرافات معمولاً همین گونه شکل می گیرد یعنی واقعیت هایی وجود دارد، اما باور خرافی از حدود واقعیت فراتر می رود و دروغ هایی را با حقیقت می آمیزد. هیچ خرافه ای که از آغاز تا انجام و در تمام لایه ها دروغ باشد وجود ندارد. تمام خرافات با یک واقعیت در ارتباط هستند اما آن را تحریف می کنند و به طور نادرستی درمی آورند. این مواردی که گفته شد مصادیقی هستند که قانون جذب تاحدودی درباره آنها صادق است اما چیزی که امروزه به عنوان قانون جذب مطرح می شود، بیشترین تأکید خود را روی مصادیق دیگری می گذارد که درست نیست و همین موارد درست را نیز از حدود واقعی فراتر برده و به طور غیر واقعی بیان می کند.  **اثبات ناپذیری قانون جذب**  پذیرش قانون جذب در قلمرو جهان بیرون از وجودمان و غیر از موارد پیش گفته، کمی دشوار است و در این جاست که پای قانون جذب می لغزد و در اوهام و خرفات فرومی غلطد. پس باید بپرسیم که آیا براستی انسان هرچه را می اندیشد و احساس می کند، می تواند خلق یا جذب کند؟ آیا کائنات و جهان هستی گوش به فرمان ما ایستاده است؟ صد البته که انسان به تدریج، با افزایش تجربه و کسب دانش و رشد علمی از یک سو و تلاش و پشتکار از سوی دیگر می تواند از امکانات جهان هستی استفاده کند و حتی به پدیده هایی که اکنون در تصور کسی نمی گنجد، دست یابد. اما این سخن تازه ای نیست و بشر همواره با کسب تجربه و خردورزی و دانش اندوزی پیشرفت کرده است. قانون جذب چیز دیگری می گوید. ادعا این است که به هرچیز با احساس مثبت بیندیشید و آن را باور و تجسم کنید، دست خواهید یافت.  برای پذیرش تأثیر گذاری قانون جذب در جهان، لازم است اثبات شود که قدرت تجسم و احساس انسان بر سایر نیروهای جهان غلبه می کند. اما آیا تاکنون در آزمایشگاهی این موضوع اثبات شده است؟ بدون شک فکر و احساس انسان قدرتمند است و می تواند نیروهای الکتریکی را که در سلول های عصبی منتقل می شوند، کنترل کند. حتی می توان نیروی الکترومغناطیسی که به صورت هاله ای توری دور بدن را فراگرفته (بصائر الدرجات ج12 ص463 و بحارالانوار ج40@61)، با نیروی فکر و احساس بکار گرفت. اما هیچ کدام از این امور که از نظر علمی هم اثبات شده به ابعاد گسترده ادعای راز قانون جذب نمی رسد.  تاکنون کدام آزمایش حساب شده علمی قانون جذب را اثبات کرده؟ و نشان داده که انسان می تواند با تصور یک خانه و باور به این که مال اوست و تجسم زندگی کردن در آن، به خواسته خود برسد؟  همانطور که در فیلم راز نمایش داده شده، در کتاب راز هم مردی معرفی می شود که تصویر خانه دلخواه خود را روی تخته آرزوهایش نصب کرده و هر روز به آن می نگریسته و خود را در آن تجسم می کرده است. اما بعد از سال ها وقتی که فرزندش پس از اسباب کشی یک جعبه قدیمی را باز می کند و عکس های آرزوی پدر را می بیند و می پرسد اینها چیست؟ پدرش متوجه می شود که اکنون در همان خانه آرزوها زندگی می کند! به نظر شما کسی که مدت ها عکس خانه آرزوهای خود را در برابر چشم قرار داده و به آن نگریسته و با احساسات مثبت آن را تجسم کرده، وقتی در واقعیت آن خانه را می بیند، آرزو و تصورات ش را به یاد نمی آورد؟ و باید فرزندش عکس های چند سال پیش را به او نشان دهد تا متوجه شود خانه ای که در آن زندگی می کند همان خانه ای است که مدت ها در فکر خود آنجا زندگی کرده است؟ این در حالی است که حافظه انسان وقتی با احساسات همراه می شود بسیار قدرت مند عمل می کند و خاطرات کوچک و ناچیز با کوچکترین اشاره و نشانه ای به یاد می آید. بنابراین مثال هایی که در فیلم و کتاب راز مطرح شده نیاز به تحقیق بیشتری دارد، تا درستی شان اثبات شود.  یکی از اصول مهمی که دین اسلام بر آن تأکید می کند، اندیشه و خردورزی است. اسلام به ما می آموزد که به هر چیز هوشمندانه بیندیشیم و اگر درست بود بپذیریم و زندگی خود را بر اوهام قرار ندهیم. قرآن کریم کسانی را که به افکار سست و ظن و گمان عمل می کنند، مورد سرزنش قرار می دهد.(انعام/116) اثبات ناپذیری و غیر عقلانی بودن ادعاهای قانون جذب پذیرش آن را با آموزه های قرآن ناسازگار می نماید، مگر زمانی که شواهد علمی و آزمون های حساب شده ای روی آن صورت گیرد.  در این جا لازم به یاد آوری است که آنچه در نظریات فیزیک کوآنتوم مطرح شده، هیچ کدام قانون جذب را در ابعاد مورد ادعا اثبات نکرده و تنها به تأثیر ذهن و ابزارهای آزمایشگاهی بر وضعیت ذرات بنیادین و حالت دوگانه ماده و انرژی مربوط می شود. (نک، فیزیک و فلسفه. و نیز تائوی فیزیک)  **ابطال ناپذیری قانون جذب**  انسان در دو قلمرو به شناخت و آگاهی دست می یابد، در حوزه امور مادی و در امور معنوی. اگر در امور مادی دچار بدفهمی شود، به آن خطا می گویند و در روند تجربه ها و با سعی و خطا می تواند آگاهی و شناخت خود را از امور مادی اصلاح کند و توسعه دهد. اما بدفهمی در امور معنوی را خرافات می نامند، چه اینکه در باورها و اندیشه های معنوی باشد و چه اینکه در اعمال و آیین ها. تفاوت خطا در شناخت های مادی با خرافات در امور معنوی این است که خرافات معمولاً ابطال پذیر نیست و انسان نمی تواند با خرافات به آگاهی دست یابد، زیرا ایده ها و پدیده های معنوی به سادگی آزموده نمی شوند و نتایج آنها صریح و سریع به دست نمی آید. بنابراین کسی که در دام خرافات می افتد و آن را می پذیرد، به بن بستی خود خواسته و خود ساخته می رسد. از همین جا معلوم می شود که خرافات براستی راهزن حقیقت است و پذیرش یک خرافه مانع از درک درست حقیقت می شود.  در خصوص فرضیه راز که می گوید هر کس با اندیشه و احساس مثبت می تواند به آرزوهای خود دست یابد، از آن رو که زمانی برای تحقق رویاها مشخص نشده، هیچ گاه نمی توان این فرضیه را ابطال کرد، زیرا تا آخرین لحظه عمر، یک نفر باید منتظر باشد شاید روز بعد، روز رسیدن به آرزویش باشد. بنابراین هنگامی می توان این فرضیه را ابطال کرد که یک نفر با اندیشه و احساس مثبت نسبت به آرزویش، ناکام بمیرد. به این ترتیب برای هیچ کس در این دنیا امکان سعی و خطا و تجربه کردن قانون جذب وجود ندارد، زیرا با سعی اول تا پایان عمر باید برود و با مرگش خطای آن کشف می شود. بنابراین قانون جذب در طول زندگی خطاپذیر نیست. البته شاید بتوان گفت که حتی با مرگ یک انسان آرزومند ناکام نیز قانون جذب ابطال نمی شود، چون شاید علت ناکامی او نادرستی قانون جذب نبوده بلکه او به اندازه کافی قدرت تجسم و یا احساس مثبت به خرج نداده است. زیرا در قانون جذب شاخص و معیاری برای حد نصاب احساسات مثبت و تجسم خلاق وجود ندارد.  هم از این رو با پذیرش این قانون امکان تجربه آن از دست می رود و کسی که بخواهد بدون تکیه بر عقل یا وحی و تنها از راه تجربه درستی آن را دریابد، در بن بست علم و آگاهی گرفتار می شود. و صد البته عقل و وحی قانون جذب را به صورتی که امروزه معرفی می شود تأیید نمی کند.  **پیشینه قانون جذب در فنون جادوگری**  قانون جذب سابقه هزاران ساله در سحر و جادو دارد. و به نام قانون تشابه شناخته می شود. این قانون می گوید: شبیه، شبیه خود را می آفریند. (تاریخ جادوگری.ص68) در قانون تشابه افکار و باورها و قدرت تجسم نقش اصلی را دارند. در طول تاریخ افرادی که حاضر می شدند به تمرینات جادوگری بپردازند به این قدرت فکری می رسیدند که با تمرکز روی برخی از امور و نیز استفاده از ابزار و وسایل خاص، صورتی خیالی از فکر مورد نظر را برای خود و دیگران خلق کنند. چنانکه قرآن کریم در داستان رویارویی ساحران با حضرت موسی می فرماید: یخَیلُ إِلَیهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أنها تسعی از سحرشان برای او تخیل ایجاد کردند که آن ریسمان ها می جنبد.(طه/66)  سحر و جادو اما راه ارتباط و استفاده از نیروهای شیطانی است که از زمان حضرت سلیمان و ارتباط گروهی از مردم با جن های در تسخیر آن پیامبر آغاز شد. وَ اتَّبَعُوا ما تَتْلُوا الشَّیاطینُ عَلی مُلْک سُلَیمانَ وَ ما کفَرَ سُلَیمانُ وَ لکنَّ الشَّیاطینَ کفَرُوا یعَلِّمُونَ النّاسَ السِّحْرَ از آنچه شیاطین در حکومت سلیمان خواندند، پیروی کردند. سلیمان کافر نشد اما شیاطین کفر ورزیدند و به مردم سحر آموختند.(بقره/102) همانطور که دین راه ارتباط با خداوند و استفاده از نیروی الاهی را در زندگی می آموزد، سحر و جادو راه ارتباط با شیاطین و استفاده از نیروی آنهاست.  قانون جذب مورد بحث بخشی از قانون مشابهت در سحر و جادو است. با این تفاوت که ادعاهای آن بسیار فراتر از واقعیت های جادوگری است. زیرا ساحران مجرب و نیرومند هم توانایی آن را ندارند که هر چه را می خواهند، با تمرکز فکر و دادن انرژی مثبت خلق یا جذب کنند. و عجیب این است که قانون جذب همه مردم را به این کار تشویق می کند. یعنی ادعا می کند هر کس بدون تمرینات جادویی و تنها با دانستن راز آنها می تواند کاری بزرگتر از آنها انجام دهد.  **کامیابی منهای اخلاق**  موضوع دیگری که عقل به ما توجه می دهد، درباره کائنات است. در قانون جذب کائنات یعنی همه موجودات که خدمت گذار بی جیره و مواجب انسان هستند و دست به سینه ایستاده اند تا هر کس هر چه را تصور و تجسم کرد به او بدهند. عقل این پرسش را مطرح می کند: کائناتی که تا این حد هوشمند، توانا و بخشنده است، به طوری که ما را آفریده و خواسته های ما را برآورده می کند، براستی چیست و ما در برابر او چه جایگاهی داریم؟ آیا کائنات غول چراغ جادوست و ما باید به او فرمان بدهیم، یا اینکه مثل پادشاهی بخشنده و مهربان است و ما باید متواضعانه از او بخواهیم؟  دیگر این که این اقیانوس بی کران دانایی و توانایی و دارایی و بخشندگی، برای چه انسان را آفریده و خواسته های او را اجابت می کند؟ آیا به علت اینکه انسان را موجودی آرزومند آفریده در دام برآوردن آرزوهایش گرفتار شده و ناچار است تا آخر پابه پای انسان بیاید؟ این فرض با نیروی بزرگ کائنات سازگار نیست.  آیا عاشق انسان و اسیر آرزوهایش شده است؟ پس چرا عمر انسان را طولانی یا بی پایان نمی کند، تا بیشتر با او باشد؟ به هر حال مشکل اخلاقی در این است که انسان باید ولی نعمت خود را درست بشناسد و به طوری که سزاوار است با او ارتباط برقرار کند.  حالا به هر دلیل فرض کنیم که کائنات خود را موظف به برآوردن آرزوهای انسان کرده است، چرا به سادگی این کار را انجام نمی دهد؟ آیا می خواهد انسان را آزار دهد؟ تجسم و احساس و افکار چیست؟ انسان یک کلام خواسته خود را می گوید او هم به موقع پاسخ می دهد.  در تمام این موارد چیزی که اهمیت ندارد ارزش های انسانی و اخلاقی شخص آرزو کننده است. کائنات به این نگاه نمی کنند که شما انسان مهربانی هستید یا نه، خوددارید یا نه، راست گویید یا نه، مهم این است که آرزوی تان را باور و تجسم کنید. حتی اگر آرزو دارید که اسلحه ای بسازید و با آن مردم بی گناهی را بکشید.  از دیدگاه اسلام اما تمام جهان در دست خداوند است و او بی دریغ به انسان می بخشد، معیار بخشش او درست زندگی کردن است، ارزش های اخلاقی اسباب موفقیت، ثروت، محبوبیت و سایر خواسته های بشری است (نک: اخلاق موفقیت و اخلاق دارایی) و هر کدام از اینها اگر موجب دوری شخص از ارزش های انسانی شود، از دست یابی به آنها در دنیا محروم خواهد شد و در زندگی ابدی بهره ای بهتر خواهد یافت.(نک:آثار ابتلا) بنابراین رشد و شکوفایی انسانی هدف خداوند از بخشیدن بهره های زندگی است و این با هدف غول چراغ جادوی کائنات که تنها به قدرت تجسم پاداش می دهد و به ارزش های انسانی کاری ندارد بسیار متفاوت است.  **شعور خلاق انسان**  قانون جذب روی یکی از ویژگی های منحصر به نوع انسان دست گذاشته، اما به درستی آن را نشناخته و با توهمات پوچی آمیخته است. حقیقت این است که انسان موجود عظیم و شگفت انگیزی است و نیروی خلاق و نامحدود آفرینش پس از پدید آوردن او خود را تحسین کرد (موءمنون/14) و به آفرینش انسان بالید و به فرشتگان دستور داد تا بر این آفریده تازه سجده کنند. علت برتری انسان موضوعی است که در نگاه اول مبهم به نظر می آید و آن آگاهی از نام هاست. علم اسماء سبب سجده فرشتگان بر آدم بود؛ زیرا خداوند پس از اینکه فرمود عَلَّمَ آدَمَ اْلأَسْماءَ کُلَّه به آدم تمام نام ها را آموخت. (بقره/32)، می فرماید: قُلْنا لِلْمَلائِکَه اسْجُدُوا ِلآدَمَ به فرشتگان گفتیم که بر آدم سجده کنند. (بقره/34) این ترتیب در بیان علیت را می فهماند.  بنابراین انسان نام ها و اسمایی را می داند که فرشتگان توان و ظرفیت فهم آن را نداشتند. زیرا در آیات مورد بحث خداوند در مورد انسان واژه علم را به کار برده، ولی درباره فرشتگان واژه عرضه را استفاده کرده، می فرماید: ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَی الْمَلائِکَه فَقالَ أَنْبِئُونی بِأَسْماءِ هوءُلاءِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقینَ سپس آن نام ها را به فرشتگان عرضه کرد و برای شان به نمایش گذاشت، پس گفت اگر راست می گویید از این اسماء به من خبر دهید و چیزی بگویید. (بقره/32) این بیان به روشنی نشان می دهد که فرشتگان توان فراگیری و فهم نام ها را نداشتند. و همین معیار برتری انسان و سبب سجود فرشتگان بر او بوده است.  لازم به توجه است که در این ماجرا شخص حضرت آدم به تنهایی موضوعیت ندارد، استعداد و قابلیت های نوعی مورد نظر بوده و هرچه گفته شده درباره تمام انسان هاست. نخست به علت اینکه در میان فرزندان آدم کسانی بوده اند که از او برتری داشته اند و دیگر اینکه در ادامه که به دشمنی شیطان با انسان می رسد، موضوع کاملاً فراگیر است و تمام انسان ها درگیر این دشمنی هستند. و سوم اینکه اگر پی ببریم این نام ها چیست، می بینیم که حتی افراد عادی و غیر پیامبران نیز از این نام ها آگاه اند و به سادگی می توانند این دانش پنهان را از درون خویش بیابند.  نام هایی که خداوند به انسان تعلیم داده چیست؟ و چه ارزشی دارد که فرشتگان را به سجده وامی دارد؟ در روایات آمده، که آنها نام تمام اشیاء و موجودات بوده است. (تفسیرالعیاشی. ج1ص33غ32) اما آیا صرف نام این اشیا، چیزی است که ملائکه آن را نفهمند؟ فرشتگانی که از سوی خداوند مدبر امور عالم اند (نازعات/5) آیا از ادراک و دانستن نام آنها ناتوان هستند؟  برای اینکه بدانیم نام ها چه بوده، لازم است که برخی از آیات قرآن را کنار هم بگذاریم تا راز واقعی فاش شود. نخستین آیه این است: فَإِذا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فیهِ مِنْ رُوحی فَقَعُوا لَهُ ساجِدینَ هنگامی که او را متعادل کردیم و از روح خود در او دمیدیم، برای او به سجده افتادند. (حجر/29،ص/72) این آیه شریفه سجده فرشتگان را نتیجه دمیدن روح الهی در انسان بیان می کند که علیت را می فهماند و آیات سوره بقره علم اسماء را علت این سجود معرفی می کرد؛ نتیجه این می شود که تعلیم نام ها به انسان با دمیدن روح در پیکر او انجام شده است. بنابراین علم به نام های اشیا همراه با نوعی آگاهی و شناخت از منشأ و سرچشمه پیدایش آنها بوده و این علم و تعلیم خداوند از جنس گفت و شنود و لفظ و واژه نیست، بلکه این علم با روح منتقل شده و از جنس آفرینش، ایجاد و زندگی است.  هنگامی که خداوند از روح خویش در انسان دمید، علم به تمام آفریدگان و ربط آنها با منبع بی پایان قدرت، خلاقیت و زندگی را به آدم منتقل کرد. این موضوع زمانی بهتر روشن می شود که به آیه آفرینش انسان باز گردیم، یعنی آیه ای که پروردگار توانا خود را به خاطر آفرینش آدم تحسین می کند، خداوند در آنجا خود را با نام احسن الخالقین یاد کرده و خلاقیت و آفرینندگی را جمع می بندد. تو گویی با وجود انسان دیگر خداوند تنها خالق جهان نیست. از مجموعه این آیات روشن می شود که علم و آگاهی انسان از اشیا، نوعی آگاهی خلاق است و می تواند با اندیشه و ادراک خود نمونه و جلوه ای از خلاقیت خداوند را به نمایش بگذارد.  با صرف نظر از معنای خلق و تفاوت آن با مفاهیم نزدیک مثل جعل، انشاء، ابداع و غیره؛ تا اینجا نتیجه تحقیق این است که با دمیدن روح الهی در انسان آگاهی آفریننده و دانش خلاق به او هدیه شد و در صورتی که به چیزی بیندیشد و بخواهد، به اذن خداوند می تواند بیافریند. اما در کنار این حقیقت که انسان از اندیشه ای آفرینشگر برخوردار است، غفلت از دو موضوع توهمات زیادی را در فهم و تبیین قانون جذب ایجاد کرده است. نخست اینکه این قدرت از کجاست؟ و دیگر این که این قدرت برای چه در اختیار بشر قرار گرفته است؟ و چگونه عمل می کند؟  باید توجه کنیم که این آگاهی و توانایی در پیوند با روح خداوند و جریانی از نیروی بی کران آفریننده است. این هوشیاری و توجه راه دست یابی به این نیرو را به ما نشان خواهد داد. اگر ما از منشأ و منبع یک نیرو غافل باشیم، نمی توانیم آگاهانه و از تمام ظرفیت آن استفاده کنیم و راه های دست یابی به آن را نخواهیم یافت. بلکه فقط نمودهایی از آن را دیده و شاید با تقلید بتوانیم تکرار آن نمودها را امکان پذیر کنیم. به همین علت قانون جذب بدون توجه به نیروی خلاق خداوند یکتا ناکارآمد و بیهوده است.  **ادامه دارد** |